

قدرت و اقتدار
در سیاست خارجی

حمید روشنایی

کارشناس سیاست خارجی



جان مرشایمر، دانشمند بزرگ علوم سیاسی آمریکا که نظریه «رنالیسم تنهاجی» را مطرح کرده، معتقد است: «قدرت وجه رایج سیاست خارجی است و قدرت خواهی در میان دولت‌ها ریشه در ساختار نظام بین الملل دارد.» هر کشوری برای ادامه حیات در جامعه بین الملل، نیاز به قدرت و حفظ اقتدار خود دارد. قدرت و اقتدار در سیاست خارجی از مفاهیم بنیادی روابط بین الملل است که هم به توانایی اثرگذاری و هم به مشروعیت اعمال آن توانایی اشاره می کند. قدرت یعنی توانایی واداشتن دیگران به انجام یا ترک کاری که در حالت عادی انجام نمی دادند. قدرت در سیاست خارجی، به دویخش حمایت مردم از برنامه‌ها و سیاست‌های دولت و بخش دوم ابزارهای اعمال سیاست خارجی است. در اعمال سیاست خارجی، قدرت ۳ لایه دارد: اول حفظ حاکمیت در مرزها و سپس انجام خواسته‌ها در منطقه و جهان. اما اقتدار، مرحله‌ای فراتر از داشتن قدرت است. اقتدار یعنی پذیرفته شدن قدرت به عنوان حق مشروع و پذیرفتن حاکمیت و حقوق یک کشور توسط دیگر کشورها، نه لزوماً از روی ترس بلکه از نوعی تبعیت و پیروی. سیاست خارجی موفق است که قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی و... را تبدیل به اقتدار نموده و به دیگر کشورها دیکته نماید. مراحل شکل گیری اقتدار (قبل از اعمال قدرت تا پایان) به شکل زیر است:

مرحله اول باید مردم و خواست آنها را در مسیر حمایت از دولت قرار داد. در این صورت است که هر اقدامی مفهوم و تعبیر درست خود را پیدا خواهد کرد. تصور کنید دولتی یک هدفی را در سیاست خارجی خود تعریف کند در حالی که مردم آن کشور آن را نمی خواهند یا نمی پذیرند. در انجام و عملیاتی شدن این هدف، واکنش‌ها و اصطکاک‌ها شکل می گیرد و مانع از رسیدن به آن می گردد. حتی اگر فرض گرفته شود که این خواسته عملیاتی گردد، هزینه بسیاری را به وجود می آورد.

دومین مرحله، ایجاد زمینه‌های اعمال قدرت است. در دنیای امروز، هر حرکتی نیاز به زمینه سازی دارد. دیپلماسی عمومی وظیفه دارد قبل از هر اقدامی با استفاده از قدرت نرم، شرایط اعمال آن را آماده سازد. قدرت اگر به شکل صریح و بدون زمینه لازم، وارد گردد ممکن است با مانع برخورد نماید یا هزینه بالایی را تحمیل کند.

سومین مرحله، اجرای قدرت به صورت کامل است. هر اقدامی در سیاست خارجی، حتی مواردی ساده و تشریفاتی، اگر با پشتوانه قدرت همراه نباشد، می تواند به شکست منجر گردد. اعمال سیاست بدون قدرت، معنا و مفهومی ندارد.

چهارمین مرحله، تثبیت قدرت و اجرای اقتدار است. این بدان مفهوم می باشد که قدرت شکل مشروعیت خود را توسط عرف بین المللی، حقوق بین الملل یا هژمونی حاکم دریافت کرده و می تواند نهاده شده. در این شرایط طرف‌های مقابل خواسته یا ناخواسته مجبور به پذیرش می گردند و مقاومت‌ها شکسته می شود.

بافرضیات بالا، باید گفت هر مقام و مسئول کشوری، در هر شرایطی که باشد برای دخالت در مسائل سیاست خارجی، می باید براساس میزان قدرت و نفوذ کشور عمل کند. این به معنای آن است که برآوردی از قدرت و اقتدار کشور داشته و سپس براساس آن، سخن بگوید. در غیر این صورت، هر حرکت سیاست خارجی بدون قدرت، تحقیر و بعضاً توهین از سوی طرف دیگر را به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، داشتن قدرت بدون اقتدار، همراه با شکستگی خواهد بود و در جایی «بلوف قدرت» خود را نشان خواهد داد. البته داشتن اقتدار بدون قدرت هم اگر به وجود آید، محدود خواهد بود. هر اقدام سیاست خارجی از جمله دیپلماسی، با ترازوی قدرت سنجیده می شود. کشورهای کوچک که توان سیاسی و نظامی کافی برای خودنمایی در عرصه بین الملل ندارند، با وارد شدن به نهادهای بین المللی و بلوک‌های قدرت، توانشان را برای بازی بالا برده و سعی می کنند با اهرم‌هایی غیر از فاکتورهای داخلی به ایفای نقش بپردازند؛ البته همین کشورها نیز، به حمایت مردم خودشان نیاز دارند. مهم ترین وظیفه مسئولان، افزایش قدرت یک کشور در عرصه داخلی و بین المللی است، اما مهم تر از آن، دانستن حد و اندازه توانایی هایشان در مقابل کشورهای دیگر است. هر اقدامی اگر در حد و اندازه قدرت کشور نباشد (چه کمتر و چه بیشتر)، ضربه خود را به پرسیتیز و آینده آن کشور خواهد زد و هزینه‌های سنگینی را به مردمشان وارد می کند. در نتیجه جا دارد همگان به این مهم توجه کنند تا موجب سرافکندگی وطن خود نشوند.

عکس: Getty Images



عصر جدید سلاح‌های هسته‌ای؟

محمد البرادعی مدیرکل سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی
از نگرانی‌ها درباره ناکامی‌های منع گسترش می نویسد

مشغول تقویت توپخانه موشک‌های هسته‌ای راهبردی است که بزرگترین نمونه در دنیا بعد از دهه ۱۹۶۰ است؛ نگران کننده‌تر از آن همه، در ماه مه، جنگ بین دو کشور مسلح به سلاح هسته‌ای، هند و پاکستان، تقریباً به راه افتاد. این روند، کاملاً با پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، [آن پی تی] ناسازگار هستند. هدف آن پیمان این بود که جهان را از تهدید مداوم نابودی خود، رها کند. آن پی تی از همه طرف‌ها می خواهد از سلاح‌های هسته‌ای براثت جویند و فعالیت‌های هسته‌ای خود را تحت بازرسی آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهند. همچنین پنج دولتی که زمان امضای پیمان به عنوان دارندة سلاح هسته‌ای به

سلاح‌ها هم مرگبارتر، متنوع تر و آسیب پذیرتر می شوند. گفت وگوهای مهار تسلیحات متوقف شده اند و بیشتر توافقات، با منقضی شده اند یا چنان تهی شده اند که تمام اعتبارشان از بین رفته است. بدتر این که ادبیات هسته‌ای بیش از همه تهدیدآمیز شده و دولت‌های مسلح به سلاح هسته‌ای، بی محابا تر تقابلی رفتار می کنند.

فقط در نظر بگیرید که چندین تحول نگران کننده را در ۲۰۲۵ شاهد بوده ایم: ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، شمشیر هسته‌ای را بر سر اوکراین تکان می دهد؛ دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا تهدید می کند، آزمایش سلاح‌های هسته‌ای را ادامه خواهد داد؛ چین هم



محمد البرادعی

مدیرکل سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی



تسلیحات هسته‌ای دیگر حتی آن مهار سستی را هم ندارد که پیشتر با قواعد مورد توافق متقابل و هنجارهای پذیرفته داشت؛ بلکه با شدت در حال بازگشت است و همه را به لبه پرتگاه می برد. برای اولین بار از زمان جنگ سرد، توپخانه‌های هسته‌ای در حال رشد هستند. خود

سال ۲۰۲۶، نقطه عطفی در وضعیت سلاح‌های هسته‌ای در دنیا است

مسیر بازگشت از آستانه فاجعه

نگاه
اندیشکده

استیو بارویک

رئیس صندوق آموزش هسته‌ای



از زمان پایان جنگ سرد به بعد، دنیا امروز نزدیک تر از همیشه در آستانه فاجعه هسته‌ای ایستاده است. درگیری هایی با حضور دولت‌های مسلح به سلاح هسته‌ای یعنی ایالات متحده، روسیه، بریتانیا، فرانسه، چین، هند، پاکستان، کره شمالی و اسرائیل در جریان هستند، در اروپا، خاورمیانه و جنوب آسیا. در کنار این‌ها، تنش‌های فزاینده در شرق آسیا هم در کار است. این‌ها به سادگی تمام می توانند به سطح تقابل هسته‌ای بالا برسند. در همین حال، پیمان‌های کلیدی برای کنترل تسلیحات هسته‌ای فرو پاشیده اند و بیشتر قدرت‌های هسته‌ای، شامل بریتانیا، در حال نوسازی توپخانه‌های هسته‌ای خود هستند. در مقابل این پس زمینه خطرناک، برای عقب کشیدن دوباره جهان از این آستانه چه باید کرد؟

افسانه جنگ محدود هسته‌ای

سلاح‌هایی که به اصطلاح سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی خوانده می شوند، آن‌هایی هستند که در میدان‌های درگیری و تنش مستقر هستند؛ چنان که روسیه چنین سلاح‌هایی را در بلاروس مستقر کرده و ایالات متحده هم در پایگاه‌هایی در پنج کشور اروپایی عضو ناتو، چنین سلاح‌هایی داشته و حالا از ماه ژوئیه ۲۰۲۵، بریتانیا هم طبق گزارش به ششمین کشور در این میان تبدیل شده است. ممکن است این سلاح‌ها

هند و پاکستان، همه اجازه می دهد تحت شرایطی خاص، شروع کننده استفاده از سلاح هسته‌ای باشند. این ابهام جمعی، خطر سوءحسابه را افزایش می دهد و ادبیات مبتنی بر تهدید هسته‌ای را عادی می کند.

تخریب پیمان‌ها و تشدید تنش‌ها

توافقات کلیدی برای کنترل تسلیحات هسته‌ای بین ایالات متحده و روسیه، فروپاشیده اند؛ مثال قابل توجه آن، پیمان نیروهای هسته‌ای میان بُرد یا آی ان اف بود که در ۲۰۱۹ رخ داد. از بین رفتن این توافقات، یک سازوکار حفاظتی حیاتی را از بین برده است که لااقل، موشک‌های «تاکتیکی» زمینی با بردهای بین ۵۰۰ تا ۵ هزار و ۵۰۰ کیلومتر، از قبیل موشک‌های کروز یا اس اس ۲۰ را ممنوع می کرد؛ اما مهم است که توجه کنیم، سلاح‌های هسته‌ای «میدان نبرد» که برد کمتری دارند و اغلب از دریا یا هوا به کار گرفته می شوند، هرگز ممنوع نبوده است. مسکو و واشنگتن، اخیراً سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی جدیدی تولید کرده است. روسیه، موشک کروز بوروستنیک را آزمایش کرده است، در حالی که ایالات متحده، کلاهک‌های دلیو ۲۶-۲ را بر موشک‌های زیر دریایی بالستیک مستقر کرده است. رئیس جمهور دونالد ترامپ نیز اخیراً در اظهارنظری گفت ایالات متحده آزمایش هسته‌ای را از سر خواهد گرفت. برنامه تجهیز نظامی هسته‌ای چین، همچنان غیرشفاف است و این نیز موجب گسترش عدم قطعیت و بی اعتمادی می شود.

یاد گرفتن از تاریخ

تاریخ درس‌های مهمی در این باره دارد که این روندهای خطرناک را چگونه می توان متوقف کرد و در مسیر عکس پیش برد. بحران موشکی کوبا، لحظه‌ای در آن دنیا بیش از همیشه به جنگ هسته‌ای نزدیک شد؛ نمایشی از این بود که دیپلماسی و درک متقابل، تنها مسیرهای قابل اتکا برای صلح هستند و نه سیاست‌های مبتنی بر تهدید. در طول جنگ سرد، استقرار هزاران سلاح هسته‌ای در اروپا، بشریت را به شکل خطرناکی به فاجعه نزدیک کرد. جرعه جنبشی قدرتمند در جامعه مدنی هم شد که خواستار مسیری متفاوت بود: خلع سلاح هسته‌ای.